

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

گم‌شده ای به نام شفافیت

قصد من پرداختن به ضرورت وفاداری به اصل شفافیت در نزد مخالفان حکومت اسلامی است که، در تقابل با آن حکومت، مدعی دموکراسی و آزادی اند و در راه استقرار یک حکومت امروزی و شفاف و ملت مدار مبارزه می کنند. آیا این سازمان ها و شخصیت ها نیز نباید در کار خود شفاف باشند؟ و آیا ضرورت هائی گریز ناپذیر وجود دارند که مانع این «رفع کدورت» می شوند؟

esmail@nooriala.com

یکی از جالب ترین پدیده های اجتماعی دست زدن آدمیان به «پنهان کاری» در امور است. در این باره که چرا ما آدمیان دست به چنین عملی می زنیم بحث های اخلاقی، روانشناختی، و اجتماعی بی شماری وجود دارد. مجموعاً پنهان کاری را همیشه می توان ناشی از شرایط، ارزش ها و هنجارهای بیرونی دانست که ترس آفرینند - به دلیل ممنوع بودن کاری که انجام می دهیم، یا به دلیل گناه خوانده شدن اش. شاید بجای واژه «گناه»، که طعمی مذهبی دارد، بهتر آن باشد که از همان واژه «عمل ممنوعه» که عمومی تر است استفاده کرد. ما، بخاطر احتراز از گیر افتادن، و به ناچار، دست به پنهان کردن عمل خود می زنیم. یعنی، مهم این نیست که خودمان نیز کار خویش را خطا بدانیم یا ندانیم، بلکه مهم قواعد مسلط اند که کارهائی را «ممنوعه» می کنند و، پس، در پسپشت هر «پنهانکاری آگاهانه» می توان عنصر «ترس از افشا شدن» و، در نتیجه، در معرض قضاوت و قرار گرفتن را جستجو کرد.

اما، در طول تاریخ، انواع و اقسام موضع گیری ها علیه «ترس» را هم دیده ایم که فاعلانش در دو صف ایستاده اند: خودکامگان و قهرمانان.

خودکامگان خویشتن را در جایگاهی فرا و ورای هنجارها و ارزش ها دیده و، بی آنکه ترسی از عواقب کار خود داشته باشند، اعمال خود را انجام می دهند؛ اعمالی که بر خلاف برخی از همان هنجارهای جاری اجتماعی است که حتی ممکن است به دست خود آنان ابداع شده باشند. خلیفهء مسلمین، شراب زده و مست، به نماز صبح می ایستد و بر سجاده غثیان می کند، خبرش را هم باد به همه جائی که محتسبان همان خلیفه مستان را حد می زدند می برد. خلیفه اما، در سایه شمشیر خونریز شحنگان اش، ترسی از تودهء مسلمانان ندارد.

و، در سوی دیگر این معادله، آنان ایستاده اند که بخاطر تهور و شفافیت کارشان قهرمان محسوب می شوند؛ آنان که تن به هنجارهای تحمیلی نمی دهند، کار خود را گناه نمی شمارند، افکار خویش را با شفافیت بیان می کنند، و در اغلب موارد نیز چوب آن را می خورند. یکی منصور حلاج می شود و دیگری فاطمهء قره العین.

اما، در این میانه، آنچه موجب شده که از نیاز جوامع بشری به قهرمانان، در برابر خودکامگان، کاسته شود کشف این واقعیت است که قدرت باید نه در دست هیچکدام آنها قرار نداشته و در دست نمایندگان و گماشتگان مردم قرار گیرد؛ یعنی همانها که در مقابل جامعه مسؤول و پاسخگویند و به همین دلیل نمی توانند اراده خود را بر مردمان تحمیل کنند بی آنکه گزند بییند و نه لزومی دارد که در قامت قهرمانان ظهور کنند.

یعنی، یکی از عواقب ورود انسان به دوران مدرن، و تسلط اندیشه «انسان محوری» و، در پی آن، دموکراسی و کثرت گرایی، آن بوده است که در کار اجتماعی همهء مسئولان باید به پسله گری و پنهان کاری خاتمه داده و روی به شفافیت آورند. در واقع، در جوامع متمدن امروز، یکی از لوازم اصلی استقرار دموکراسی وجود «شفافیت» (transparency) در کار سیاسی، کشورداری، و کلاً امور عمومی است. فلسفه این موضوع هم بر این دو باور استوار است:

الف. اگر فرض بر آن است که مردم سالار امورند (دموکراسی)، و مدیران جامعه مستخدمان آنها محسوب می شوند، آنگاه هیچ مدیری حق ندارد «پنهان از مردم» دست به کاری زند.

ب. پنهان داشتن امور از مردم، به اغلب احتمال، به فساد و استبداد و تباهی می انجامد. حال، اگر از منطری متقابل به این موضوع بنگریم، می بینیم که از دید سیاست ورزی مدرن یکی از مشخصات کاری اشخاص و حکومت های فاسد و استبدادی «پنهان کاری غیر قانونی» است به معنی مدیریت پنهانکارانه جامعه ای که قرار است به آن خدمت کنیم.

توجه کنیم که قصد من انکار لزوم پنهانکاری حکومت های مدرن در مواردی خاص نیست. هر حکومت برآمده از انتخاب مردم هم حق و هم مأموریت دارد که در راستای حفظ منافع ملت خود بسیاری از مطالب را تا زمانی که ضرورتی وجود داشته باشد پنهان کند. اما در هر سیستم حکومتی مدرن و امروزی برای همین مقدار پنهانکاری نیز ضوابط و قواعدی وجود دارد که از دست زدن مسئولان به پنهانکاری نالازم، شخصی و ناشی از منافع خاصی که به منافع ملی ارتباطی ندارند جلوگیری می کند. یعنی، تنها سیاستمورزان می توانند پنهان کاری کنند که منتخب مردم و تحت کنترل نهادهای دموکراتیک باشند؛ نه این که انواع و اقسام پنهان کاری ها را به زیان، یا حتی نفع مردم انجام دهند و مدعی باشند که چون سیاستمدار هستند حق چنین کاری را دارند. وقتی مردم به سیاستمورزان اختیار و نمایندگی نداده باشند پنهان کاری تنها خبر از وجود دلایل شخصی یا گروهی می دهد.

در واقع در در همین راستا بوده است که در سال 1993، «پیتر ایجن» [Peter Eigen]، یکی از

مدیران سابق بانک جهانی، به تأسیس یک سازمان غیردولتی به نام «شفافیت بین المللی» [Transparency International] اقدام کرد و این سازمان دو سال بعد شاخص جالبی به نام «شاخص مدرکات فساد» [Corruption Perceptions Index] را معرفی کرد که می توانست دولت / ملت های جهان را بر حسب میزان فساد که در کشورشان وجود دارد طبقه بندی کند. از آن پس گزارش مربوط به این شاخص هر ساله منتشر شده و کشور ما نیز همیشه در اواخر فهرست ناشی از کاربرد آن قرار داشته است.

اما قصد من در این نوشتار «افشاگری» در مورد عدم شفافیت حکومت اسلامی نیست. کار این حکومت از این افشاگری ها گذشته و اساساً دیگر جایی برای افشاگری در مورد خیانت ها و جنایت های آن باقی نمانده است. بخصوص که همین رواج فعالیت در راستای «افشاگری» در مورد رفتارها و اعمال این حکومت از جانب مخالفان اش، نشانه آن است که، بر بنیاد حکم مذهبی «تقیه» (به معنی پوشاندن حقیقت)، هیچ کار و حرف و وعده و قولی از جانب این ساختار نکبتبار با واقعیتی که در پس پشت سخن و عمل اش نهفته است خوانائی ندارد.

قصد من در اینجا، و در واقع، پرداختن به ضرورت وفاداری به «شفافیتی مشابه» در نزد مخالفان حکومت اسلامی است که، در تقابل با آن حکومت، مدعی دموکراسی و آزادی اند و در راه استقرار یک حکومت امروزی و شفاف و ملت مدار مبارزه می کنند.

آیا این سازمان ها و شخصیت ها نیز نباید در کار خود شفاف باشند؟ و آیا ضرورت هائی گریزناپذیر وجود دارند که مانع این «رفع کدورت» شوند؟ بنظر من، از آنجا که در حال حاضر هیچ سازمان و شخصیتی در اپوزیسیون حکومت اسلامی دارای نمایندگی از جانب مردم (چه در داخل و چه در خارج کشور) نیست، هیچ بهانه ای از جانب آنان برای پنهان داشتن فعالیت های مبارزاتی شان نمی تواند قابل توجیه باشد. اینکه، مثلاً، گروهی در استهکلم، بمنظور «اتحاد برای دموکراسی» جمع می شوند و سپس اعلام می دارند که بخاطر «مسائل امنیتی» نمی توانند درهای جمع خود را بر ناظران و خبرنگاران و رسانه ها بگشایند، نشان از آن دارد که آنها در جمع خودبرانگیخته خویش قصد مطرح کردن مطالبی را دارند که «مردم» نباید از آنها آگاه شوند. آنها در مصاحبهء گروهی مطبوعاتی خود - که در آن بشکلی آشکار کوشش می شود تا اسمی از نام اصلی «اتحاد برای دموکراسی» آورده نشده و گردهمایی به «سمیناری عادی» و «کارگاهی برای آموزش روش های مبارزهء مدنی» تقلیل پیدا کند - دلایل هر دم تغییر یابنده ای را برای مخفی بودن مذاکرات خود اقامه می کنند که مرغ پخته را هم به خنده وا می دارد. اینکه برخی از شرکت کنندگان بیم جان خود را دارند، یا می ترسند که اقوام شان در ایران مورد آزار قرار گیرند، هیچ یک امر عدم شفافیت این اقدام گروهی را توجیه نمی کند. مثلاً می شد این مبارزان هراسناک را پشت پرده ای نشانند تا دیگران صورت شان را نبینند و سپس مباحث را علنی کرد. از این نکته هم می گذرم که اکنون، با انتشار فهرست شرکت کنندگان، کسی را نمی توان نشان داد که مشمول آن امر امنیتی بشود.

اما در هفتهء گذشته، نسبت به اعتراض دیگران - و از جمله خود من - به مخفی بودن مباحث این «اتحاد برای دموکراسی»، واکنش هائی چند صورت گرفته است که لازم می بینم به چند تایی از آنها اشاره کنم:

نخست اینکه گفته می شود «عده ای کدخدا وار از کسانی که می خواهند دور هم بنشینند و با هم صحبت کنند طلبکار شده اند». آیا واقعاً چنین است؟ آیا کسی به این همه گرد همآئی و سمیناری که

در گوشه و کنار دنیا انجام می شود کاری دارد؟ آیا کسی نسبت به این همه مجالس بحث و گفتگوی میهمانی واری که در خانه های سیاست ورزان سرشناس تشکیل می شود اعتراضی کرده است؟ در استکهلم اما کسانی گرد هم آمده و مدعی شده اند که «بنیاد اولاف پالمه» آنها را از بین اپوزیسیون حکومت اسلامی برگزیده است تا دور هم بنشینند و درباره «اتحاد برای دموکراسی» گفتگو کنند. این آنها هستند که مصاحبه مطبوعاتی به راه می اندازند و می خواهند، با نشان دادن «شفافیت» کار خود، مردمی را که در فضای تهدید به جنگ نسبت به کشورشان سخت نگرانند از کار خود با خبر سازند. اما تمام این مصاحبه مطبوعاتی برای پوشاندن واقعیت و ارائه گزارش هایی «به تقیه آلوده» است.

می گویند بنیاد اولاف پالمه از آنها دعوت کرده است که پنجاه نفر را به خرج این بنیاد در استکهلم گرد هم آورند. اما [می خوانیم](#) که: «رضا طالبی، یکی از برگزار کنندگان این نشست در بنیاد اولاف پالمه، درباره نحوه انتخاب شرکت کنندگان این نشست می گوید: "تعدادی از فعالان سیاسی و مخالفان جمهوری اسلامی در سال میلادی گذشته به مرکز اولاف پالمه مراجعه کردند. این افراد گفتند قصد دارند کنفرانسی را متشکل از افراد اپوزیسیون ایران برای برقراری گفت و گو ها و مذاکرات برای پیشبرد دموکراسی در ایران برگزار کنند. مرکز بین المللی اولاف پالمه از پیشنهاد آنها استقبال کرد و گروهی را تشکیل داد که برای این کنفرانس برنامه ریزی کند"».

می گویند: «بنیاد فقط حاضر بود هزینه پنجاه نفر را بدهد که بدون وجود معیارهای خاص انتخاب شده اند و انشاءالله در جلسات آینده عده بیشتری را دعوت خواهیم کرد». اما در همان منبع می خوانیم که: «در مرحله اول تعدادی از کسانی که ابتکار برگزاری این کنفرانس را به دست گرفته بودند و به اولاف پالمه درخواست برگزاری کنفرانس را داده بودند، یک فهرست از مدعوین را ارائه کردند. با توجه به اینکه مرکز اولاف پالمه شناخت کافی درباره سیاستمداران و مخالفان جمهوری اسلامی ندارد به یک ارگان خارج از سوئد و یک فرد دیگر این مأموریت را داد که طوری این فهرست تنظیم شود که دیدگاه های گوناگون سیاسی در آن رعایت شود، زنان در آن حضوری چشمگیر داشته باشند و نسل جوان مخالفان جمهوری اسلامی هم در آن حضور داشته باشند. این فهرست پس از تکمیل، به اولاف پالمه داده شد و از مهمانان دعوت شد و از این فهرست، 52 نفر در این کنفرانس شرکت کردند». آقای طالبی در ادامه می گوید مایل نیست نام این سازمان را که شرکت کنندگان را انتخاب کرده، مطرح کند. چون این سازمان و فردی که انتخاب مهمانان شرکت کننده در این کنفرانس را برعهده داشت، خواستار این شده بود که نامش در جایی برده نشود!»

چند نفری که در کنار آقایان دکتر شهریار آهی و آقای دکتر محسن سازگارا در مصاحبه مطبوعاتی شرکت داشتند، اگرچه بعنوان سخنگویان و بانیان شبکه حضور یافته بودند اما برخی شان خیلی دیر به این جریان پیوسته بودند. حرف های آنها نشان می داد که از چند و چون ماجرا چندان با خبر نیستند. جدا از آقای مهندس حسن شریعتمداری که تازه به جمع پیوسته و از آنها تعهد گرفته بودند که اعلام شود سمینار بر حول نظریه «انتخابات آزاد» تشکیل می شود و آقای سازگارا هم، با فراموش کردن نام «اتحاد

برای دموکراسی»، چندین بار این امر را تکرار می کنند، آقای مهران براتی، در تکذیب خبری از رادیو سوئد درباره نقش خود در برپائی این کتفرانس، [نوشته اند](#): «این خبر واقعیت ندارد. من در رابطه با کتفرانس مورد نظر در اینجا نه نامه ای به بنیاد اولاف پالمه نوشته ام و نه تماسی داشته ام. از چند و چون این کتفرانس هم ابتدا با شرکت در گردهم آیی مشورتی در هامبورگ آلمان با خبر شدم».

باید پرسید که آیا این اهانت به شعور آدمیزاد نیست که در برابر مشتی دروغ و پنهان کاری بنشیند و اگر هم صدائی به اعتراض بلند کرد به «کدخدا بازی» متهم شود؟

نیز می گویند که مخالفان اینگونه گردهمائی ها با اعتراض خود جو سوء ظن را تقویت می کنند. ضرب المثلی داریم که می گوید: «تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها!» این «چیزک» حاصل همان «پنهانکاری» است که می گویم. در اینکه همیشه کسانی هستند که برای هر کار شفافیتی نیز هزار و یک حرف در می آورند شکی نیست؛ اما نفس شفافیت هر کار عاقبت همهء گزافه گویان را خاموش و رسوا می کند. حال آنکه وقتی واقعیت کاری را با پرده های کدر می پوشانیم نمی توانیم از مطرح شدن فکر توطئه در اذهان عمومی جلوگیری کنیم.

همچنین می گویند که این سوءظن آفرینان، با شایع کردن احتمال «چلبی سازی» در این همایش ها قصد مشوب کردن اذهان را دارند. اما آیا «چلبی سازی» روندی جعل شده از جانب اعتراض کنندگان است؟ آیا اصل مفهوم چلبی سازی بر بنیاد این واقعیت منطقی گذاشته نشده که هر نیروی نظامی مهاجمی، خود راساً و مستقلاً دولت آیندهء کشور مورد تهاجم را تعیین می کند، و کرزای را در افغانستان و چلبی را در عراق بر سرکار می نشاند؟ آیا منطقی است که کشوری همهء گزینه ها را بر روی میزش نگاهداشته باشد و به عواقب حملهء نظامی خود نیاندیشد؟ آیا فکر نخواهد کرد که اگر در پی حملهء نظامی اش حکومت کشور سقوط کند کار مملکت به دست چه کسانی خواهد افتاد؟ آیا این توهم و خیال است که هم اکنون ده ها «چلبی ایرانی» در راهروهای وزارت خارجه و کنگرهء امریکا روز را به شب می رسانند؟

آیا کتفرانس استکهلم در پی چلبی یابی و چلبی سازی بود؟ آیا در آنجا طرح هائی برای تصرف قدرت در آیندهء ایران مطرح می شد؟ ما نمی دانیم چرا که درهای این همایش از قبل تبلیغ شده بروی رسانه های عمومی بسته بود؛ و این در بسته بودن راهی را جز گسترش حدس و گمان و استشمام بوی توطئه برای آنان که نگران کشورشان هستند باقی نمی گذاشت.

باری، «شفافیت» تنها برای کارکردهای حکومت های مدرن نیست که یک ضرورت اجتناب ناپذیر محسوب می شود، گروه های مخالف یک حکومت استبدادی نیز برای نشان دادن شفاف فواید ساز و کارهای خود ناچارند که از همین شفافیت برخوردار باشند. در واقع، این «پرده نشینان» اند که بر غلظت کدورت فضای سیاسی و گسترش تئوری های توطئه می افزایند؛ نه اعتراض کنندگانی که از سر دلسوزی برای وطن خویش وظیفهء خود می دانند که صورت مسئله را در برابر دیدگان هموطنان شان بنشانند.

پس بیائید آرزو کنیم که اپوزیسیون حکومت اسلامی نیز بخواهد و بتواند، خورشیدوار، در اندازه های یک نهاد مدرن و شفاف ظاهر شده و با نور حاصل از شفافیت خود «رنگ کدروت» (کدر و تیره و تاری بودگی) را از خود بزدايد.

آيا شما نیز تا بحال به مغرب پيش از صبحگاهان خيره شده ايد که سخت تيره و تاری می نماید؟ و همانگاه دیده ايد که با ظهور تدریجی خورشید، در مشرق پساپشت شما، مغرب فرو رفته در تاریکی نیز روشن و شفاف می شود؟ فکر می کنم که ما نیز باید، برای خروج از بن بست اتحاد نیروهای اپوزیسیون حکومت اسلامی منتظر، چنین طلوع شفافى باشیم.

با ارسال اي - ميل خود به اين آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>